



نگاهی به جنبش کمونیستی ایران

و

چشم انداز وحدت

(مبارزان راه طبقه کارگر)

(کارگران جهان متحد شوید !)

قیمت : ۱۰ ریال

۱۴ تیر ۵۸

وحدت جنبش کمونیستی یا ایجاد حزب طبقه کارگر از دیرباز ، بپروژه از هنگامی که
 ضعفها ، انحرافات و خیااتهای حزب توده آشکار شد و استخوانبندی اصلی سازمانی آن
 بعلت نداشتن برنامه و سبک کار انقلابی ، خیانت و فرار رهبران آن و نومیدی و شکست
 ناشی از این دو در سالهای پس از کودتای امپریالیستی - ارتجاعی ۲۸ مرداد در هم
 شکست مسئله اساسی مارکسیست - لنینیستهای ایران بوده است . * از آن زمان
 بتدریج در بین نیروهای م - ل خارج از کشور و داخل کشور بحث ایجاد حزب طبقه -
 کارگر دامن زده شد . اما از یکسوی بقایای بینش و سبک کار حزب توده و رویزونیسم بطور
 کلی و عدم مرزبندی قاطع و انقلابی با آن و از سوی دیگر ذهنیگری حاکم بر اندیشه
 و سبک کار مارکسیست - لنینیستها که ناشی از جدائی آنها از توده و جریان عطفی مبارزه
 طبقاتی بود (البته دیکتاتوری فاشیستی رژیم شاه نیز باین جدائی و ذهنیگری کمک میکرد)
 مانع از آن شد که مارکسیست - لنینیستهای ایران بتوانند شناخت صحیحی از اوضاع
 اجتماعی - سیاسی کشور ، وضع جنبش کارگری ، کمونیستی و دموکراتیک کسب کنند و بر -
 اساس آن وظائف مشخص و تاکتیکهای درستی را که برای ایجاد حزب طبقه کارگر یعنی -
 بزرگترین نیاز جنبش ضروری بود مطرح سازند . و به عمل در آورند . بعبارت دیگر نفسی
 حزب توده (که البته قاطع و کامل نبود) به طرح تئوری انقلابی نونهی که مسائل اساسی
 جنبش در پرتو آن قابل حل باشد نیانجامید .

(*) البته پیش از ۲۸ مرداد نیز ، هم در درون حزب توده و هم بیرون آن جریانهای
 وجود داشتند که حزب توده را حزب طبقه کارگر نمی دانستند و در تلاش بودند که آنرا
 به حزب کمونیست تبدیل کنند و با بیرون از آن حزب کمونیست را بی ریزی نمایند ولی
 بدلائلی که در اینجا مجال بحث آن نیست این کوششها - که چنان هم اصیل و انقلابی
 نبودند - بشر نرسیدند .

بخشی از نیروهای م - ل بخاطر بینش دکماتیستی و ذهنیگری به الگو سازی پرداختند و در " طرحهای " خود به نسخه برداری و کلیشه سازی از نمونه های چین و ویتنام و غیره - دست زدند . مسئله " ایجاد پایگاههای سرخ دهقانی " و " معاصره شهرها از طریق " روستاها " که بدون کوچکترین درک واقعی از مسائل دهقانی ایران از یکطرف و وضع نیروهای مارکسیست - لنینیست از طرف دیگر طرح میشد ، نمونه ای از اینگونه کلیشه ساز - یها بود و این طرحهای ذهنی مدت های طولانی مسئله اصلی را که مبارزه برای پی ریزی حزب بود بتاخر انداخت .

دلائل شکست این طرحها " و " نقشه های " ذهنی از طرف مارکسیست - لنینیستها مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار نگرفت . از این رو بخشهای وسیعی از نیروهای انقلابی - یبار دیگر بنحوی متفاوت گرفتار همان الگو سازی شدند ، ولی این بخش که عمدتاً از نیروهای انقلابی داخل کشور تشکیل میشدند ، تفاوت های مشخصی با الگوسازان خارج از کشور داشتند . آنها بخاطر اینکه مستقیماً درگیر مبارزه با رژیم بودند دست کم شناخت - عمیقتری از وضع سیاسی کشور داشتند و پلیمس سیاسی را بهتر میشناختند . آنها در برخورد بمسائل اقتصادی - اجتماعی جامعه باندازه الگو برداران خارج از کشور ذهنی گس - نبودند ولی درک محدود تئوریک و عدم استحکام ایده تئوریک ، جدائی از توده مردم و مبارزات واقعی طبقاتی از یکسو و شهر انقلابی و بی تابی خرد بورژوازی از سوی دیگر باعث شد که نتوانند دلائل اصلی شکست جنبش گذشته را درک کنند و از اینرو به انحراف دیگری مبتلا شدند و آن نفی حزب بطور کلی و پرداختن به مبارزه مسلحانه جدا از توده - بود .

البته این نیروها که گروه جزئی - ظریفی و گروه احمد زاده - پویان دو نمونه - مشخص و تمییز آنها بشمار میروند دستاوردهای ارزنده ای نیز برای جنبش آوردند . آنها با موضع گیری قاطع در برابر تز گذار مسالمت آمیز که حزب توده مبلغ آن بود ، تشخیص و تبلیغ تضاد خلقها با امپریالیسم بعنوان تضاد عمده جهان (در سالهای آخر دهه ۴۰) تا حدودی نیروهای جوان انقلابی را از زیر نفوذ انحرافات و تلقینات خواب آور حزب توده بیرون کشیدند و جسارت انقلابی ، اتکا بخود و استحکام سازمانی را جانشین بی علمی وابستگی و انحلال طلبی و سازمان شکنی کردند . ولی چون از نظر ایده تئوریک در برابر

رویزونیم مرزبندی نکردند و ریشه های آن را نشناختند و از نظر شعریک دچار ضعف و انحراف بودند ، در تشخیص نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در سطح جهانی ، شرا -
 ط عینی انقلاب در کسره و مسائل بسیار مهمی مانند نفی حزب و نفی هژمونی پرولتاریا
 (که از نفی حزب و همچنین دو مرحله ای کردن انقلاب دموکراتیک خلق به انقلاب -
 ضد دیکتاتوری و انقلاب ضد امپریالیستی و سرمایه داری وابسته در نوشته های جزئی
 بخشی دیده میشود) دچار اشتباه و انحراف شدند .

این نیروهای انقلابی که شور مبارزه وجودشان را آکنده بود و از " اجزایی " مانند
 حزب توده و همالکهاپیش در کسره های دیگر بویژه کسره های مشابه ایران جز سازشکاری
 فرصت طلبی و خیانت چیزی ندیده بودند ضرورت ایجاد حزب را بطور کلی نفی کردند
 ولی نفی حزب آشکارا مخالف مارکسیسم - لنینیسم بود به توجیهات شعریک از قبیل
 اینکه " پیروزی نهائی جنبش و حفظ انقلاب به حزب بستگی دارد نه پیروزی انقلاب
 و کسب قدرت " (نقل بمعنی از شهید احمد زاده) و یا دلائلی از قبیل وجود
 " دیکتاتوری و سرکوب سیستماتیک " " ترس مطلق توده ها و قدرت مطلق رژیم در ذهن
 توده ها " و غیره متوسل شدند . (*) رفا آگاهانه تجربیات اجزایی را که در شرایط
 خفقان مشابه ایران یا بدتر از آن تشکیل شده و رشد یافته بودند از نظر دور داشتند
 و در دسترس توده های سازمانی و جنبش قرار ندادند .

نمونه های انقلابات آزاد بیخشن کوبا و الجزایر و کنگو که بدون رهبری حزب کمونیست
 به پیروزی رسیده بودند و رشد جنبش آزاد بیخشن فلسطین که شور و امید را در دل خلق
 های ستمدیده جهان بویژه خاور میانه زنده میکرد ، رشد جنبشهای چریکی در آمریکای
 لاتین و نظریات انحرافی و ضد مارکسیستی رژیم دیره و دیگران باعث شد که رفتای
 فدائی تشکیل ارتش خلق را بر حزب مقدم بدانند و با الگو برداری از کوبا و دیگر کسره های
 آمریکای لاتین به سازماندهی تیم های چریکی (شهر و کوه) که میبایست به ارتش خلق
 تبدیل شود روی آورند . ولی بدلیل اینکه ارزیابی رفا از شرایط عینی انقلاب و اوضاع
 (*) ما در رساله " وضعیت سیاسی گونئی و وظائف مارکسیست - لنینیستها "

که در آبان ۵۷ منتشر شد در این باره بحث کرده ایم .

سیاسی درست نبود و حرکت آنها اساساً جدا از توده صورت میگرفت با تمام جرح و تعدیلهائی (**) هم که بعداً کردند نتوانستند تناقض و بیگانگی "حرکت مسلحانه پیشتاز" را با "حرکت خود بخودی توده" حل کنند و در نتیجه این حرکت مسلحانه به جنبش مسلحانه خلق از نوع کوبا و الجزایر (یعنی جنبش توده ای بدون هوتمو پرولتاریا) هم تبدیل نشد . زیرا در آن دو کشور (و نمونه های مشابه دیگر) با آنکه حزب انقلابی نبود ولی جنبش مسلحانه با حرکت عینی توده ها انطباق داشت و از این رو کامیابتر و سریعتر توانست مبارزه خلق را علیه امپریالیسم و ارتجاع رهبری کند و به پیک مرحله از پیروزی برساند . مسئله بسیار مهمی که رفقای فدائی بدان توجه نمیکردند و حرکت جدا از توده آنها مانع توجه بدان بود رهبری سیاسی مبارزه (و یا رهبری مبارزه سیاسی) بود . فقط تصور میکردند که با رهبری مبارزه مسلحانه (جدا از توده) میتوانند رهبری کل مبارزه را بدست گیرند در حالیکه رهبری سیاسی مبارزه است که میتواند مبارزه مسلحانه توده ای را سازمان دهد و یا آنرا بخدمت خود درآورد . این مسئله در جنبش انقلابی اخیر میهنمان بخوبی دیده میشود .

با آنکه شرکت بموقع رفقای فدائی در قیام بهمن ماه بر خلاف حرکات گذشته آنها با خواست توده و حرکت عینی مردم همراه بود و " می بایست " نقش راهنما و رهبری داشته باشد ولی بخاطر آنکه سازمان چریکهای فدائی و نیروهای م - ل بطور کلی از نظر سیاسی نفوذ کمی در بین توده داشتند در حقیقت دستاوردهای قیام به انحصار آنهایی درآمد که رهبری و نفوذ سیاسی داشتند (با آنکه خود آنان در قیام نقشی نداشتند و حتی از آن جلوگیری میکردند !)

بی توجهی به شکل و مسئله اصلی جنبش کمونیستی ، یعنی نبودن تئوری انقلابی و تحلیل مشخص از اوضاع اجتماعی - سیاسی ایران و طرح وظائف تاکتیکی برای این مبارزه دامنگیر عده زیادی از مارکسیست - لنینیستهای دیگر هم شد . این رفقا با آنکه بدرستی با رویزونیسم و شی رویزونیستی و خائنانانه حزب توده مرزبندی کرده بودند و همچنین حرکت جدا از توده چریکهای فدائی خلق و جریانات مشابه را نیز رد میکردند

(**) از قبیل طرح مبارزه "صنفی - سیاسی" در جوار مبارزه مسلحانه و همچنین تبلیغ مسلحانه در خدمت مبارزه توده ها و غیره .

ولی بعلمت اینکه تمام یا اساس انحرافات جریکها را فقط ناشی از " موقعیت روشنفکری " و حدائی آنان از توده میدانستند راه چاره را صرفاً ترك موقعیت روشنفکری و درآمیختن با توده مردم (بهیژه پرولتاریا) تشخیص میدادند و از اینرو خود بنوعی دنباله روی از توده در عمل و نوعی دید امپریستی و مکانیستی در تئوری گرفتار شدند .

این رفتار از این اصل درست که " تئوری محصول پراتیک است " بهغلط نتیجه میگرفتند (و هم اکنون نیز برخی باین توهم دچارند) که باید وارد عمل شد تا در جریان عمل تئوری را کسب کرد . این دید نقطه مقابل دید غلط دیگری است که بر اساس آن تئوری انقلابی و رهنمود انقلابی بصورت نسخه حاضر و آماده وجود دارد و باید آنها را از کتابها آموخت و به اصطلاح " پیاده کرد " . رفتار توده نمی کردند که منظور از " پراتیک " پراتیک اجتماعی و تاریخی توده هاست نه تجربه فردی و محدود یک یا چند نفر — هر چیز را یک شخص یا یک گروه نباید " خود " تجربه کند تا بدرک درست و شناخت — علمی و انقلابی از آن دست یابد . بلکه بر اساس پراتیک گذشته و چکیده آن که در تئوری های بدون وجود دارد و میتوان و باید آنها را فرا گرفت و بهیژه بر اساس جمعبندی و تحلیل جنبش انقلابی ایران در گذشته و حال و تنظیم نقشه ای (هر چند ناقص) که محصول انطباق تئوری عام با شرایط ویژه است باید حرکت کرد و وارد جنبش طبقه کارگر گردید و بدینسان به سازماندهی طبقه و تلفیق سوسیالیسم با جنبش طبقه کارگر دست زد .

*

*

*

طرحهای وحدت

در طرحهای وحدت که توسط گروههای مختلف م - ل در سطح جنبش ارائه شده است، ضمن بیان نکات درست و اصولی، انحرافات کما بیش جدی که از بقایای طرز تفکر و بینش چریکی، دید امپریستی و اکومونیستی ناشی میشود و همچنین گرایشهای کوه ضرورت مبارزه ایده تئوریک - سیاسی برای وحدت را بعنوان مختلف نادیده میگیرد دیده میشود. این نگرشها و گرایشها در راه وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها مانع ایجاد میکنند و تا با آنها برخورد انتقادی ریشه ای نشود نمیتوان از طرحی جدی و واقعی در باره وحدت سخن گفت.

بقایای طرز تفکر و بینش چریکی در وحدت - با آنکه بسیاری از گروهها و سازمانها

م - ل با خط مشی چریکی مرزبندی کرده اند ولی بینش چریکی هنوز در طرحهای وحدت کما بیش چشم میخورد. این بینش علاوه بر مضمون فعالیت در شکل سازماندهی و طرحها وحدت خود را نشان میدهد. ما در اینجا در باره شباهت مضمون فعالیت برخی از گروههای م - ل با مضمون فعالیت چریکی صحبت نمیکیم و فقط باین یک نکته بسنده می کنیم که هر دو در اینک عمده نیرو و تلاش خود را در رابطه با مبارزه پرولتاریا و سازماندهی آن بکار نمیبرند مشترکند ولی در شکل سازمانی و نحوه ارتباط با توده شباهت بیشتر است و این مسئله بیشتر موضوع بحث ما خواهد بود.

سازمانهای چریکی بطور عمده از روشنفکران (دانشجویان، آموزگاران، محصلین،

کارمندان، مهندسين و ...) تشکیل میشوند و بطور استثنای عناصر کارگر را هم که از مبارزه طبقاتی خود جدا شده بودند در بر میگیرند. مضمون فعالیت شعارها و - سبک کار سازمانهای چریکی با مبارزه عینی طبقه و توده ها رابطه نداشت. تنها عرصهای که این مبارزه بر آن اثر میگذاشت جنبش دانشجویی بود. بدین لحاظ سازماندهی این گروهها منتزاع از مبارزه توده ها بود، هم از جهت ترکیب اعضا و هم از جهت شکل سازماندهی. بعبارت دقیقتر چون شکل مبارزه آنها (مبارزه مسلحانه) جدا از مبارزه توده بود، نحوه سازماندهی شان هم برای توده بیگانه و از آن جدا بود. این سازمان

حدا از توده تشکیل می‌شد و هدف این بود که پس از " جلب حمایت معنوی " و سپس " حمایت مادی " توده ها وارد عرصه مبارزات خلق شود . ستاره راهنمایی بحساب می‌آید که توده خود میبایست آنها در " آسمان " مبارزه " پیشاهنگ " کشف کرده ، مبارزه " زمینی " اش " را با آن انطباق دهد .

طبق این بینش و سبک کاره سازمان بطور مستقل از مبارزه توده تشکیل خواهد شد تا در زمانی با آن پیوند برقرار کند . کسانی که معتقدند گروهها بدون آنکه در مبارزه طبقه و توده ها شرکت کرده و در آن رابطه سازماندهی کرده باشند (یا سازماندهی نگشته خود را با ضرورت مبارزه طبقه و مشی توده ای منطبق کرده باشند) ، نمیتوانند متحد شده بر اساس " سیاست و برنامه انقلابی " ، سازمان واحد یا حزب را ایجاد کنند و برغم آنها این سازمان واحد نطفه حزب یا " مینی حزب " است ، همان تـــــــز سازماندهی جدا از توده را مطرح میکنند که شباهت زیادی با سبک سازماندهی گروهها جریکی دارد ، جوهر این طرح " سازمان جدا از مبارزه طبقاتی و توده ای " است .

وجه شباهت دیگر این طرح با طرح سازمانهای جریکی در این است که تئوری انقلابی را موجود فرض کرده آنها در چند گروه میدانند و فکر میکند کافیت این گروهها بر اساس آن تئوری " سیاست و برنامه انقلابی " را معین کرده سازمانی ایجاد کنند که به تئوری انقلابی مجهز است و میتواند بسمت حزب برود . این دید چه از نظر اینکه تشکیل سازمان جدا از توده را طرح میکند و چه از این جهت که وحدت تمامی جنبش را در نظر نمیگیرد (زیرا همگی در سازمان واحد اونی گنهند) دیدی سگتاریستی است . این رفا با این اصل مهم که تئوری انقلابی نتیجه انطباق مارکسیسم — لنینیسم با شرایط ویژه (جامعه و جنبش) است توجه نمیکنند و چنین مینمایند که گروههای جدا از توده ، گروههایی که با جنبش پرولتری پیوند ندارند میتوانند به تئوری انقلابی دست پیدا کنند . شهید احمد زاده نیز در " مبارزه صلحانه هم استراتژیک هم تاکیک " گفته است که اکنون دیگر مسائل تئوریک جنبش حل شده و باید در فکر حل مسائل عطفی آن بود . این ساده نگری در مورد تئوری در دید این رفا نیز وجود دارد . آنها به ضعف اساسی جنبش که نبودن تئوری انقلابی است توجه نمیکنند و پراکندگی نشئت و خرده کاری را که ضعف ثانوی و عمدتاً معلول ضعف اول است مطلق کرده جاره آنها در وحدت میدانند . مثلا رفقای اتحادیه کونیستهای ایران در حقیقت شماره ۲۸

در بررسی وضع جنبش چنین می نویسند : " ... گروه های نسبتا وسیع دانشجویان و روشنفکران مبارز و انقلابی از جنبش روشنفکران می روند و بدرون کارخانه ها می روند و به تبلیغ و ترویج می پردازند و عملا بدون ارتباط با یکدیگر و یا فقط در حد ارتباطی محدود در راه ارتقا این جنبش می کوشند . بیک کلام جنبشی که یکبار در جریان مبارزات یکی دو ساله گذشته خوب پراکندگی خود را خورده است امروز تا بار دیگر همین تجربه را تکرار کند . " تا اینجا مسئله که توصیف پراکندگی و خورده گاری است درست توصیف شده - ولی وقتی که خواننده در مقاله رفا به جستجوی علت این پراکندگی و راه رفع آن می رود با جمله زیر برخورد میکند : " پراکندگی و خورده گاری غالب بر جنبش کمونیستی ناشی از چیست ؟ آیا ناشی از نداشتن پیوند با طبقه کارگر است یا ناشی از عدم وحدت جنبش کمونیستی و پراکندگی موجود در صفوف این جنبش ؟ آیا پیوند به طبقه کارگر بدون وحدت جنبش کمونیستی امکان پذیر است ؟ " (تاکید از ما)

رفا در جستجوی علت پراکندگی هستند ولی این علت را در عدم وحدت جنبش - کمونیستی و در خود پراکندگی بازمی یابند یعنی از همانجا که شروع کرده اند بهمانجا باز میگردند ! از نظر آنها علت پراکندگی خود پراکندگی است ! زیرا نداشتن پیوند با طبقه کارگر را بعنوان علت پراکندگی و خورده گاری رد کرده اند .

واقعیت اینست که هم پراکندگی و هم نداشتن پیوند با طبقه ناشی از علت دیگری است و آن نبودن تئوری انقلابی در جنبش کمونیستی ایران است . رفا باین مسئله کوچکترین اشاره ای نمیکنند و چاره را در وحدت می بینند . مسئله این است که وحدت بر روی چه برنامه و سیاستی و این برنامه و سیاست از چه تئوری و تحلیلی حاصل میشود . رفا می گویند برای اینکه بهتر بتوانیم با طبقه پیوند برقرار کنیم لازم است یکی شویم . این درست است ولی تئوری و برنامه این وحدت چگونه است ؟ آیا موجود است یا باید در پی کشف و تدوین آن بود ؟ چه کسانی میتوانند آنرا تدوین کنند ؟ آیا بدون آگاهی و اطلاع از جنبش کارگری و دموکراتیک (که بطور عمده در اثر شرکت فعال در آن بدست می آید) میتوان برنامه ای واقعی (و نه ذهنی و خیالی بافانه) برای جنبش تدوین کرد ؟ امروز با آنکه گروه های مختلف اینجا و آنجا دستاورد های تئوریک خوبی بدست آورده اند برخی از انحرافات جنبش و عناصری از تئوری انقلابی شناخته شده ولی

هنوز تئوری منسجم و همه جانبه ای که بتواند دست کم شیوه برخورد و راه حل درست اساسی ترین مسائل جنبش را ارائه دهد تدوین نشده است .

لنین در " بیماری کودکان چپ گرایی " ضمن تشریح علت پیروزی انقلاب در روسیه به وجود حزب انقلابی بلشویک و انضباط آن اشاره میکند و علت این انضباط حزب و استحکام و کارآیی آنرا در سه چیز میداند : " اول آگاهی پیشاهنگ پرولتری و وفاداری آن به انقلاب ، بر دباری جانفشانی و قهرمانی آن ، ثانیاً مهارت این پیشاهنگ در برقراری پیوند و نزدیکی و تا حدودی در آمیختن با انبوهترین توده زحمتکشان - البته در درجه اول توده پرولتر ولی ایضاً با توده زحمتکس غیر پرولتر ، ثالثاً صحت رهبری - سیاسی و صحت استراتژی و تاکتیک سیاسی این پیشاهنگ " سپس ضمن تشریح شرایطی که می تواند موجب این انضباط انقلابی شود از جمله به تئوری انقلابی صحیح اشاره میکند که "... آن نیز بنوع خود حکم حاد (دم) نیست بلکه در پیوند استوار با فعالیت عظمی جنبش واقعا توده ای و واقعا انقلابی شکل نهائی بخود میگیرد . "

(بیماری کودکان ص ۶ تاکید از ما)

بدینسان در طرح رفقا نه اشاره ای به تئوری انقلابی وجود دارد و نه به ارتباط آن با جنبش انقلابی و پیوند با فعالیت عظمی جنبش توده ای . اینست جوهر طرح رفقا در مورد وحدت که جدا از توده و جنبش توده ای و جدا از تئوری انقلابی و بر اساس " وحدت ایده ثولتیک - سیاسی " چند گروه باید جامعه عمل بپوشد .

دید امپریستی و اکونومیستی - گفتیم که برخی از گروههای م - ل که علت اساسی انحرافات موجود در جنبش را جدائی گروهها از طبقه کارگر میدانستند راه سختگیری عظمی بسوی جنبش پرولتاریا و آمیختن با توده ها و پیوند سوسیالیسم با جنبش کارگری را در پیش گرفتند . اما در موارد معینی هم در مشی سیاسی و هم طرح وحدت دیدگاههای اکونومیستی و امپریستی در نوشته های این رفقا دیده میشود . ما در اینجا ضمن فعالیت این گروهها را مورد بررسی قرار ندهیم و به طرح تشکیلاتی و وحدت که در برخی از نوشته ها دیده میشود اشاره می کنیم .

رفقای " رزمندگان آزادی طبقه کارگر " در نوشته " بررسی وضعیت سیاسی آینده " که در بهمن ماه ۵۷ منتشر شد ضمن بحث درباره شرایط و وضعیت انقلابی ایجاب

حزب طبقه کارگر را منوط به تغییرات اقتصادی - اجتماعی معینی در جامعه و تکامل (البته نه همه جانبه) در جهت سرمایه داری میدانستند و اصولاً حزب کمونیست را در ارتباط " ارگانیک " با جامعه سرمایه داری فرض می کردند (*) و از اینرو بزعم آنها تا این تغییرات رخ نداد امکان ایجاد حزب وجود نداشت . این نگرش که ایجاد حزب کمونیست را موکول و منحصر به جامعه سرمایه داری میکند دیدی اکتویستی است و نسخه بدل دید رفقای فدائی در مورد ضرورت شرایط موکراسی در جامعه برای ایجاد حزب بشمار میرود . رفقاً بعداً طرح شورای هماهنگی مرکب از نمایندگان سازمانها و گروههایی که شرایط شرکت فعال در جنبش طبقه کارگر ، مبارزه با روزیونیسم جهانی و دارو دسته حزب توده و رد شی چریکی ، اعتقاد به تشکیل حزب کمونیست و مشی توده ای انقلابی را داشته باشند ، طرح نمودند . (**) دلیل رفقاً در ادامه طرح " شورای هماهنگی " که برخی از گروههای دیگر و از جمله خود ما نیز با آن طرح موافق بودیم این بود که " مصالح و اجزا " و مقدمات حزب فراهم نیست و اگر گروهها و سازمانها عمدتاً دارای روابط روشن فکری باشند و فعالیت کارگری آنها صرفاً کارهای - انتشاراتی باشد اینها نیز عناصر و مصالح حزب بشمار نمیروند . حزب طبقه کارگر از - پائین میجوشد و بالا میآید نه بالعکس . بنیاد لائل بالا علیرغم لزوم همکاری گسترده - گروههای مارکسیست - لنینیست وحدت سازمانی و ادغام گروهها در این مرحله اصولی نمی باشد . " (همانجا ص ۱۷)

رفقاً که قبلاً نبودن حزب کمونیست را معلول مساعد نبودن شرایط اقتصادی - اجتماعی میدانستند در بررسی بعدی خود دلیل عدم امکان وحدت را ماهیت روشن فکری گروهها ، نبودن تبلیغ و ترویج گسترده و سازماندهی کارگران پیشرو و هدایت مبارزه طبقه کارگر از سوی گروهها ارزیابی کرده باین دلائل وحدت سازمانی و ادغام گروهها را غیر اصولی نامیدند . بنظر ما دلیل هر دوی این اظهارات بی توجهی رفقاً به ضعف اصلی جنبش کمونیستی است . رفقاً که در گذشته دلیل بوجود نیامدن حزب را نه غلبه

(*) رزمندگان آزادی طبقه کارگر : " بررسی وضعیت سیاسی آینده " ص ۱۱

(**) رزمندگان آزادی طبقه کارگر : " تحلیلی کوتاه از اوضاع سیاسی و وظائف ما "

رویزیونیسم و ذهنیگری بر جنبش کونیستی بلکه فراهم نبودن شرایط اقتصادی - اجتماعی میدانستند و پس از قیام دلیل عدم امکان وحدت را ماهیت روشنفکری گروهها، نبودن ترویج و تبلیغ گسترده و سازماندهی کارگران پیشرو بحساب می آورند . در هیچکدام اشاره ای به نبودن تئوری انقلابی (نبودن شرط ذهنی لازم و مساعد برای حزب - نی گند .

اما دلیل اینکه ما از طرح فوق پشتیبانی کردیم این بود که فکر می کردیم اجرای این طرح که همکاریهای عقلی را در برداشت الزامات گروههایی را در بر میگیرد که فعالیت عقلی در جنبش کارگری و دموکراتیک دارند و بدین ترتیب تا حدودی زمینه نفوذ گرایشها روشنفکری و بی عقلی در مجموعه گروههایی که طرح همکاری وحدت را به پیش میبرند محدود خواهد شد . اما اشتباه ما در این بود که توجه نمی کردیم که این طرح عملاً - مبارزه ایده ثلویک - سیاسی بر روی اساسی ترین مسائل جنبش را تحت الشعاع قرار میدهد و راه را برای طرحی که همکاری را بر مبارزه ایده ثلویک برای وحدت مقدم می دارد (که بعداً درباره آن بحث خواهیم کرد) بازمی کند .

ما در آبان ۵۷ در نوشته " وضعیت سیاسی کنونی و وظائف مارکسیست - لنینیست های ایران " ضمن تأکید بر ضرورت " وحدت نظر در مسائل عمده ایده ثلویک، وحدت تاکتیکی و عقلی با یکدیگر " و نیز " مبارزه ایده ثلویک برای حل تضادهای ایده ثلویک و عقلی برای وحدت " که درست و اصولی بود مرتکب اشتباهی شدیم و آن بیان این - مسئله بود که " . . . آن محافل مارکسیستی که در این زمینه (تشکیل هسته های انقلابی در بین کارگران) با هم همفکری دارند میتوانند برای وحدت گام بردارند ولی وحدت نهائی و کامل آنها هنگامی میتواند صورت گیرد که واقعا با جنبش کارگران و جنبش دموکراتیک پیوند برقرار کنند و در عمل وحدت آنها تحقق پذیرد، در شرایطی که - گروهها هنوز رشد نکرده اند و هر گام ضعفهای سازمانی زیادی دارند ادغام آنها نقاط ضعف آنها را افزایش میدهد " (" وضعیت سیاسی کنونی و وظائف مارکسیست - لنینیستهای ایران " - تحت عنوان " اتحاد گروههای مارکسیست - لنینیست ")

این نظر ما در حقیقت صحه گذاشتن به خرده کاری بود . اگر وحدت ایده ثلویک - سیاسی و نیز شرکت عقلی در جنبش پرولتاریا وجود نداشته باشد، هیچ مانع دیگری

برای وحدت نیست و "ضعفهای سازمانی" اگر بدرستی با آنها برخورد شود پس از -
 وحدت از بین خواهند رفت برعکس آنچنانکه ما می گفتم "افزایش خواهند یافت".

طرحهایی که مبارزه ایده تولژیک - سیاسی برای وحدت را نادیده می گیرند :

نوعه تهبیک و مشخص این طرحها طرح "ائتلاف بر روی پلا تفرم (منشور) سیا^{سی}
 است که متکی بر حداقل مواضع ایده تولژیک - سیاسی لازم و ضروری برای شروع کار" -
 است . این طرح که بوسیله رفقای اتحادیه کونیستها در دوره دوم حقیقت شماره ۱۲
 مفصلاً تشریح شده است بر این اساس حرکت میکند که پروسه وحدت نیروهایم - ل از
 یک همکاری نقشه مند و همه جانبه و جامع در زمینه های جنبش کارگری، دموکراتیک
 و مبارزه ایده تولژیک می گذرد . فقط تشریح ضعفهای جنبش کونیستی ایران از
 جملہ به پیوند ناچیز با طبقه نبود تئوری انقلابی خرده کاری و پراکندگی اشاره
 کرده اند و مدعی شده اند که تنها از طریق برنامه آنها یعنی ائتلاف بر یک منشور
 حداقل ایده تولژیک - سیاسی (البته نه هر حداقلی بلکه حداقلی که نشان دهند
 سنگبری عمومی گروهها باشد) میتوان بر این ضعفها غلبه کرد .

رفقا ضمن اشاره به اختلافات سیاسی و ایده تولژیک گروههای م - ل می نویسد :
 "هیچکس نمیتواند منکر این واقعیت گردد که اختلافات تئوریک و سیاسی فراوانی بر
 سر مسائل گوناگون میان محافل و گروههای مختلف جنبش موجود است لذا هیچکس
 نمیتواند بر سر این واقعیت که در حال حاضر نمیتوان فورا و بلافاصله بهای یکی
 شدن و ادغام تشکیلاتهای جنبش کونیستی رفت بحث وجدلی داشته باشد و ما صراحتاً
 میگوئیم که اگر چنین تصویری موجود است که همین امروز بتوان فورا و بلافاصله کفرانسیسی
 برای یکی کردن همه گروهها و یا حتی بخش مهمی از گروهها و محافل جنبش برگزار
 کرد ، ما بیدریگ جزو نخستین گروههایی خواهیم بود که بهای چنین کفرانسی آئییم"
 (حقیقت شماره ۱۲ - ستون اول - تکیه یک خطی از حقیقت و تکیه دو خطی از ماست)
 فقط در همان صفحه در ستون سوم به "اختلافات ایده تولژیک و سیاسی بعنوان
 مهمترین عامل جدا کننده گروهها" و نیز "اختلافات عمیق تئوریک - سیاسی" (ص
 ۱۳ ستون اول) اشاره کرده اند . حال با این تفصیل فقط منشوری سیاسی -

ایده فولویک پیشنهاد میکنند که بیان کننده حداقل مواضع گروهها باشد . روشن است که این منشور حداقل که در مواقع مشترک دیدگاههای گروههایی است که بقول رفقا "ارای اختلافات فراوان تئوریک - سیاسی در مسائل عدیده" هستند، نمیتواند راهگشا^۱ فعالیتی همه جانبه و جامع باشد ولی رفقا می گویند "می توان و باید برنامه ای جامع و نقشه مند و هدف دار تنظیم نمود و همگان را فرا خواند تا برای انجام این برنامه با هم متحد یا بقولی موثف گردند، آیا نباید کار مشترک و جامع الاطراف برای ایجاد تشکیلات کمونیستی در میان کارگران را از همین امروز و متحدانه آغاز نمود ؟" (ص ۱۳ ستون دوم تاکید از ما)

چگونه گروههایی که در "مسائل عدیده" دارای "اختلافات فراوان تئوریکی و سیاسی" هستند میتوانند از همین امروز برای ایجاد تشکیلات کمونیستی در میان کارگران (یعنی یکی از مهمترین وظایف گروهها) کار متحدانه را آغاز کنند ؟ چگونه میتوان "برنامه ای جامع" بر روی حداقل مواضع یعنی قدر مشترک دیدگاههایی که اختلافات فراوانسی تئوریک - سیاسی دارند بنا نمود ؟ با این منشور که بر روی حداقل مواضع بنا شده بقول رفقا باید "مهمترین معضلات جنبش" را حل کرد و "وظایف اساسی" را انجام داد. (ص ۱۳ ستون دوم)

رفقا میگویند که این "حداقل" هر "حداقلی نیست بلکه حداقلی است که سمت گیری کلی عمومی دیدگاه گروهها را دربر داشته، جهت انقلابی و ضد روبریونیستی خود را از دست ندهد . حداقلی که سمت گیری کلی و عمومی گروهها را دربرگیرد آنها هم گروههایی که "ارای اختلافات عمیق سیاسی - تئوریک هستند" چیزی جز عام ترین و کلی ترین مواضع نخواهد بود و بر اساس چنین مواضع عام و کلی می نی توان برنامه - تفصیلی عطفی، برنامه جامع و همه جانبه ادامه داد . عمده ترین اختلافات اختلافاتی که سالها می تواند جنبش را بخود مشغول دارد نه در مسائل کلی و عام (*) بلکه در مسائل مشخص و جزئی رخ میدهد و راهگشایی اساسی جنبش در گرو حل این - اختلافات باصطلاح جزئی است . لنین در مورد دلائل ضرورت مبارزه تئوریک می گوید :

"... اول اینکه حزب ما فقط تازه دارد تشکیل می یابد تازه سروصورت می گیرد

(*) گوا اینکه در مسائل کلی و عام هم اختلاف نظر ها کم نیست

و هنوز حمایتش را با سایر جریانهای غیر انقلابی که جنبش را بانحراف از راه راست تهدید میکنند نمایند تصفیه نکرده است برعکس، خصوصیت ایام اخیر (همانطور که اکسلرود مدتها پیش به اکونومیستها پیشگویی میکرد، اینست که در آن همانا جریانهای انقلابی غیر سوسیال دموکراتیک احیا میشوند. در اینگونه شرائط خطائی که در نظر اول "بی اهمیت" است میتواند موجب فم انگیزترین عواقب شود و تنها اشخاص کوته نظر میتوانند مباحثات فراکمیونی و مشخص ساختن دقیق خرده اختلافها را بموقع یا زائد بشمارند. آینده سوسیال دموکراسی روس برای سالیان دراز ممکنست به تحکیم این یا آن "خرده اختلاف" منوط و مربوط باشد. (چه باید کرد ص ۸۲ یکجلدی)

رفقا در آخر مقاله خود میگویند "منشور ایده ثولزیک" حداقل "باید محتوای روشن مارکسیستی داشته، با انواع روزیونیسم خط فاصل روشنی کشیده باشد و بر اساس ارزیابی معینی از جامعه و وظائف طبقه کارگر و برنامه معین در هر دو زمینه سوسیالیستی و دموکراتیک تنظیم گردد".

رفقا در اینجا نادانسته وحدت ایده ثولزیک (محتوای روشن مارکسیستی - لنینیستی و مرزبندی شده با روزیونیسم) و وحدت استراتژیک (- ارزیابی معین "واحد" از جامعه) و وحدت تاکتیکی (ارزیابی معین از وظائف طبقه کارگر و برنامه معین در هر دو زمینه سوسیالیستی و دموکراتیک) را برای این "حداقل" خود ضروری دانسته اند! واقعیت هم همین است برای اجرای برنامه ای "جامع" و "همه جانبه" که "عضلات جنبش را حل کند" و "وظائف اساسی" را روشن ساخته رهنمود برای انجام آنها بدهد هیچ چیزی کمتر از وحدت ایده ثولزیک و وحدت استراتژیک و وحدت تاکتیکی کفایت نمی کند و این حداکثر است نه حداقل! و مسلم - است که با قدر مشترک نظرات "عمیقاً متفاوت" نمی توان به این حداقل (- حداکثر) رسید.

حال معلوم نیست که چرا برای رسیدن به برنامه ای که "در زمینه مبارزات سوسیالیستی و دموکراتیک" و "مبارزه علیه همه جریانات و همه نیروهائی که بنوعی در برابر مبارزه طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی و ایجاد جامعه سوسیالیستی اخلاص می کنند" باید - رهنمود دهد و یک "برداشت مارکسیستی از مسائل جامعه" داشته باشد رفقا از مبارزه ایده ثولزیک - سیاسی همه جانبه دم میزنند؟! رفقا از قبل چنین اعتراضی را رد کرده

و گفته اند که مبارزه ایده‌ئولوژیک بیش از همه بها می‌دهند (ص ۱۳) ولی نگاهی دقیقتر بمقاله رفقا نشان می‌دهد که مبارزه تئوریک و ایده‌ئولوژیک برای حل اساسی ترین مسائل جنبش و تدوین تئوری انقلابی در نظر رفقا اهمیتی ندارد و "نباید جنبش را برای آن معطل کرد". گوش کنید!

"پس چه باید کرد؟ باید مبارزه ایده‌ئولوژیک کرد و از آن مهتر باید بطور جدی کوشش کرد تا جنبش به یک تئوری مارکسیستی در باره مسائل جامعه ایران دسترس پیدا کند. ولی نه مبارزه ایده‌ئولوژیک و نه کوشش برای تدوین یک تئوری مارکسیستی خود بخود نمی‌تواند "برنامه" برای متحد کردن تلقی گردد. نمی‌توان جنبش را معطل کرد که چند گروه بیایند با هم مبارزه ایده‌ئولوژیک بکنند." (ص ۱۳ ستون اول)

اولا این نادرست است که تدوین تئوری را از مبارزه ایده‌ئولوژیک جدا کنیم. اصولا یکی از موارد بسیار مهم مبارزه ایده‌ئولوژیک و تئوریک همان "تئوری مارکسیستی درباره مسائل جامعه ایران" است. ثانیا برنامه‌ای که برای متحد کردن لازم است چگونه و از کجا بدست می‌آید؟ طبق منطق رفقا این برنامه را باید پیش از مبارزه ایده‌ئولوژیک ارائه داد و جنبش را نباید "معطل" مبارزه ایده‌ئولوژیک کرد! درست است که مبارزه ایده‌ئولوژیک و تدوین تئوری انقلابی "خود بخود" برنامه نیست ولی شرط ضرور و اساسی هر برنامه واقعا انقلابی است. اینجاست که آشکارا رفقا همکاری را بر مبارزه ایده‌ئولوژیک و روشن شدن خطوط و اختلافات و تلاش برای حل آنها و رسیدن بسه وحدت مقدم می‌گیرند. آنها همکاری بر اساس "برنامه" ای که بخاطر "معطل نکردن جنبش" بدون مبارزه تئوریک ارائه می‌شود!

رفقا می‌نویسند "تدوین تئوری جامع ز مارکسیستی انقلاب ایران تنها از راه بحث های تئوریک صورت نخواهد پذیرفت و حتی می‌توان گفت که برای تدوین چنین تئوری‌ای پلیمیک های تئوریک در قیاس با تجربه عقلی و مشخص کمونیستها در جنبش کارگری از ارزش کمتری برخوردارند. آری این تجربه مشخص جنبش است که باید در پرتو تئوریکها عام مارکسیستی جمع بسته شود و بعد به تئوری جنبش ما گردد." (ص ۱۳ - ستون اول) درست است که تئوری جامع، تنها از راه بحثهای تئوریک صورت نخواهد پذیرفت ولی آیا بحثهای تئوریک مقدماتی و اولیه هم در سطح جنبش صورت گرفته است؟ آیا

"تحریرہ عقلی و مشخص کونیستیہا در جنبش کارگری" تا بحال هیچ وجود نداشته و آیا آنها جمع بندی و تحلیل شده اند ؟ آیا همه چیز را از صفر باید شروع کرد ؟ آیا همه چیز را خود ما باید تحریر کنیم و پس از برخورد مشخص و عقلی "بآن جواب بگوئیم ؟

این لا ادریگری امپریستی که می گوید بدرون جنبش "متحدانه" و با "برنامه ای"

که بدرون مبارزه تئوریک صورت گرفته برویم و سپس در برخورد مشخص تئوری انقلابی را کشف و تدوین کنیم، هیچ نسبتی با مارکسیسم - لنینیسم ندارد . برخلاف تصور نویسندگان مقاله که بخیال خود دیالکتیک عقل - تئوری را بکار برده اند دیدی متافیزیکی نسبت به تئوری انقلابی است بدین معنی که تئوری انقلابی وجود ندارد و در آینده نامعلومی بیکاره کشف و تدوین میشود . واقعیت این است که تئوری در جریان - جنبش ایجاد و تکمیل میشود و در یک پروسه معین میتواند و باید مقدم بر عقل باشد و اصولاً وظیفه حزب و یا گروه مارکسیستی اینست که همواره دیدش و تئوریش جلوتر از عقل باشد و گرنه دنباله رو حوادث و جنبش خواهد بود . ما در مقاله بار دیگر در این باره گفتگو خواهیم کرد .

غیر از طرح ائتلاف که چنانکه دیدیم مبارزه ایدئولوژیک را تحت الشعاع همکاری قرار میدهد و عملاً و نظراً بآن کم بها میدهد ، برخی طرحها و نقطه نظرهای دیگر نیز که ظاهراً اساس کار را مبارزه ایدئولوژیک می نامند ، با محدود کردن مبارزه ایدئولوژیک بموضوعات محدود و موضوعات متلا به گروهها و نه تمامی جنبش کونیستی ، همچنین

محدود کردن مبارزه ایدئولوژیک به درون جنبش کونیستی و نه غلبه تمام ایدئولوژیهای غیر پرولتری و ضد پرولتری ، در حقیقت بمبارزه ایدئولوژیک بهای لازم را نمی دهند .

همچنین برخی طرحهای "شبه ائتلاف" که مبارزه ایدئولوژیک را تنها در رابطه همکاری و در باره مسائل مشخص همکاری مطرح میکنند و دید محدودی از این مسئله دارند و مسائل اساسی جنبش را که ممکن است اساساً در چهارچوب همکاریهای گروهها نباشد و حتی تمام جنبش کونیستی هنوز با آنها درگیر نشد باشد ، از مقوله مبارزه ایدئولوژیک و تئوریک حنف می کنند . این نگرش نیز عملاً بمبارزه ایدئولوژیک بهای لازم را نمیدهد .

برخی از گروهها و جریانها - ل اساساً مبارزه ایدئولوژیک را در رابطه با

حریانه‌های ضد کمونیستی و غیر کمونیستی میدانند و از این رو مبارزه ایده‌ئولژیک و تئوریک درونی جنبش کمونیستی بهای لازم را نمیهند . بویژه با توجه باینکه در امر وحدت این جنبه از مبارزه اهمیت خاصی می‌یابد این گرایش و نقطه نظر نیز به مبارزه ایده‌ئولژیک کم بها داده آنها فقط سلاخی در برابر دیگران میدانند !

ضعفهای اساسی جنبش و راه غلبه بر آنها

ما در رساله " وضعیت سیاسی کمونی و وظائف مارکسیست - لنینیستهای ایران " ضعفهای جنبش کمونیستی ایران را در گذشته ضعف تئوریک و انحراف ایده‌ئولژیک - حدائثی از طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و ضعف تشکیلاتی ارزیابی کردیم . این ضعفها اکنون نیز از جنبش ما رخت نیسته اند و اگر گروههای م - ل بوجود آنها پی برده اند . البته ارزیابی ما از ضعفها در گذشته بطور مشخص در رابطه با گروهها بود و اکنون بطور دقیقتری در رابطه با کل جنبش کمونیستی میتوان ضعفهای زیر را که تقریباً همه گروهها نیز در نوشته‌ها و اسناد خود بیان کرده اند خلاصه نمود :

- ۱ - نبودن تئوری انقلابی و تشتت ایده‌ئولژیک ۲ - پیوند ضعیف و ناچیز با طبقه کارگر و توده‌ها ۳ - پراکندگی و خرده کاری وحدائی گروهها از هم .

آنچه مهم است اینکه ضعفها و کمبودهای فوق با هم در رابطه نزدیکی قرار دارند و برهم تاثیر گذاشته یکدیگر را تقویت میکنند ولی برای رفع آنها حلقه اصلی را پیدا کنیم . بنظر ما نبودن تئوری انقلابی و تشتت ایده‌ئولژیک این حلقه اصلی است و از این رو مبارزه برای تدوین تئوری انقلابی و وحدت ایده‌ئولژیک باید جنبه اصلی مبارزه ما را برای وحدت جنبش کمونیستی در وضعیت کمونی تشکیل دهد . اما همانگونه که گفتیم این ضعفها با هم ارتباط دارند و با آنکه حلقه اصلی (یا ضعف اصلی) نبودن تئوری انقلابی و تشتت ایده‌ئولژیک است بر اعزاز بین بردن این ضعف باید به ضعفهای دیگر نیز توجه کرد . اما دلیل اینکه جبران نبودن تئوری انقلابی ضعف اصلی جنبش ماست اینست که پیوند ضعیف و ناچیز با طبقه خود بخاطر غلبه تئوریهایی نادرست می

چریکی و رویزیونیسم برجانبش بوده است و بعلاوه گسترش ناکافی این پیوند موجود ، خود بخاطر این است که جنبش در مجموع دارای آنچنان برنامه درست و انقلابی نیست که بتواند توده های وسیع کارگران و حتی پیشروان پرولتاریا را بخود جذب کند . همچنین پراکندگی و خردی کاری خود تا حد زیادی معلول نبودن برنامه جامع و واحد است که از تئوری انقلابی ناشی میشود .

تئوری انقلاب چگونه بدست می آید ؟ تئوری انقلابی در روندی طولانی از کار است

اصول مارکسیسم - لننیزم در پراتیک علمی پژوهشی در باره جامعه و پراتیک مبارزه - طبقاتی و مبارزه ایده ثلویک حاصل می شود . از اینرو برآید که تئوری انقلابی در درجه اول باید اصول عام مارکسیسم - لننیزم را فرا گرفت و آنرا در پراتیک (که الزاما جمع می است) پژوهش علمی در باره جامعه و نیز در تحلیل مبارزه طبقاتی جامعه بکار بست . هرکسی می تواند مارکسیسم - لننیزم را یاد بگیرد ولی تنها کسانی میتوانند آنرا بکار برند که در مبارزه پرولتاریا و توده ها شرکت فعال داشته باشند . بکار بردن مارکسیسم - لننیزم در جنبش در مرحله اول بکار بستن آن در ارزیابی از گذشته و حال آن و پیش بینی آینده و تنظیم نقشه و تاکتیک کار نیروهای است که دست اندر کار جنبشاند و درک صحیحی از مارکسیسم - لننیزم دارند و با رویزیونیسم و شی چریکی مرزبندی کرده اند . حال ببینیم چه کارهایی برای تدوین تئوری انقلابی ضروریست ؟ اول شناخت و ترویج اصول عام مارکسیسم - لننیزم و مبارزه با رویزیونیسم دوم - تلاش برای شناخت جامعه از نظر اجتماعی - سیاسی و اقتصادی (کار است مارکسیسم - لننیزم در پراتیک پژوهش علمی در باره جامعه) سوم - کوشش در راه شناخت جنبش کارگری ، موکراتیک و جنبش کمونیستی (ایران و جهان) و نقاط قوت و ضعف آنها . چهارم - تنظیم برنامه و وظائف مارکسیست - لننیستهای ایران (استراتژیک و تاکتیک) . مسلم است که هر کوشش در این زمینه ها صورت گیرد در جهت تدوین تئوری انقلابی و علمی درست و انقلابی است ولی برای انجام درست آن ها این کارها باید در رابطه با اساسی ترین مسائل جنبش و همچنین بصورتی سازمان یافته علمی شود . انجام این کارها از عهده یک یا چند گروه ساخته نیست (هر چند که هر گروه باید در راه پاسخ باین نیازها تلاش ورزد) . باید ابرنامه ای تنظیم شود که بصورت سازمان یافته از طریق یک نشریه تئوریک - سیاسی و همچنین از طریق

کفرانساها و اشکال دیگر این بحثهای اساسی در سطح جنبش صورت گیرد و مبارزه ایده تئولژیک بر روی این بحثهای بنحوی هر چه وسیعتر و سازمان یافته تر دامن زده شود . از این مبارزه ایده تئولژیک، یک خط صحیح مارکسیستی با تئوری اولیده ای بیرون می آید . گروهها محافل و هسته هائی که بگرد آن خط متحد میشوند در رابطه با جنبش طبقه کارگر و توده ها و در رابطه ای جتنی بر وحدت و مبارزه با دیگر نیروها که هنوز در داخل جنبش کمونیستی هستند بسمت حزب حرکت می کنند . حزب هنگامی ایجاد میشود که در بهترین مراکز صنعتی و کمونیستها دارای پایه بوده و آنچنان برنامه ای داشته باشند که دست کم پیشروان پرولتاریا و روشنفکران انقلابی طرفدار پرولتاریا را بگرد آن متحد کرده باشند .

سازمان دادن این مبارزه ایده تئولژیک برای اساسی ترین مسائل جنبش و وظیفه گروه های مارکسیست - لنینیستی است که با رویزونیسم و منی و بینش چریکی مرزبندی قاطع - کرده و عده تلاش خود را در جهت پیوند با پرولتاریا (پیوند ایده تئولژیک) و - سازماندهی آن بکار میبرند .

رابطه همکاری و وحدت - همکاری اصولی گروههای م - ل باید در خدمت وحدت کل جنبش کمونیستی باشد و آنرا تسریع و تعمیق کند . مسلم است که ایمن همکاری با - شناخت دقیق مواضع و مرزبندی های روشن باید صورت گیرد .

همکاری میتواند بطور مستقیم یا غیر مستقیم با مر وحدت کمک کند . همکاریهایی که بطور مستقیم در امر وحدت دخیلند عبارتند از : همکاری در سازمان دادن مبارزه ایده تئولژیک همکاری مشترک گروهها در مطالعه وضعیت اجتماعی - سیاسی کشور، همکاری در جمع بندی و ارزیابی جنبش گذشته همکاری در مبارزه علیه رویزونیسم و . . . همکاریهای غیر مستقیم آن رشته از همکاریهاست که بطور کلی در جهت آماده کردن زمینه برای رشد جنبش کمونیستی و گسترش دموکراسی و تامین استقلال که با مر وحدت کمک میکنند صورت می گیرد . مبارزه علیه اختناق و سرکوبی جنبش کارگری و دموکراتیک، مبارزه برای استقلال و علیه دخالتهای امپریالیسم و توطئه های سوسیال امپریالیسم مبارزه علیه پایمال شدن حقوق ملی خلقهای کرد ترک بلوچ عرب و ترکمن مبارزه علیه وابستگی و ارتجاع مبارزه علیه انحصار طلبی و سازشکاری دولت و مقامات حاکم مبارزه در راه گسترش تشکیلات مسوده ای و

کارگری مبارزه در راه ترویج مارکسیسم - لنینیسم (انتشار کتابها و جزوه های ترویجی ، برگذاری کلاس ، سخنرانی و بحث توده ای و غیره) . همکاری در اینگونه مبارزات بطور غیر مستقیم بامر وحدت کمک میکند . توده را با افکار و ایده کونیستها آشنا میکند و تسلط ارتجاع اختناق را بعقب میاندازد و . . .

مسلم است که گروهها تا هنگامی که در اساسی ترین مسائل ایده ثولتیک و سیاسی به وحدت نرسیده اند ، نمی توانند تمام فعالیتهایشان را در زمینه های یاد شده متحد و همگون نمایند . حتی در مراحل اولیه (مانند وضع کونی) دامنه این فعالیت - های مشترک چندان وسیع نخواهد بود و خالی از اشکالات و نارسائیهها نیست . ولی همای مبارزه ایده ثولتیک برای وحدت این همکاریها نیز می تواند توسعه یابد و کمیته های معینی برای سازماندهی آنها تشکیل شود . مسلم است که در جریان این همکاریها گروهها از هم شناخت بیشتری بدست می آورند و موارد وحدت و اختلافشان روشن تر - میشود و مبارزه برای حل اختلافات اصولی تر و زود تر به ثمر میرسد . ولی همکاری شرط وحدت یا شرط مبارزه ایده ثولتیک نیست . همچنین زمینه اصولی وحدت نباید بحساب آید . مبارزه ایده ثولتیک و سیاسی بر روی اساسی ترین مسائل جنبش و برای دست یافتن بخط اصولی واحد عرصه اصلی رسیدن بوحدها است .

برخی از همکاریها در زمینه های یاد شده با دیگر نیروهای چپ و دموکرات - انقلابی نیز میتواند و باید صورت گیرد . ولی گروههای کونیستی باید بکوشند در این زمینه پیشتاز باشند و از دنباله روی " رقابت " پرهیز کنند . بویژه خط خود را در جریانهای لیبرالی مخالف و همچنین جریانها و حرکات چپ و نیمه آنارشیستی جدا - سازند .

وحدت اصولی دو یا چند با هم گاهی است در جهت وحدت کل جنبش کونیستی و رفع نقائص و ضعفهای جنبش .

باید وحدت و پیروزی

مبارزان راه طبقه کارگر